

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد وآل محمد

سوره مبارکه کاف (جلسه پنجم)

جله خانوادگی - استادانوت ۱۴/۸/۹۳

به طور کلی ایام محرم به خصوص دهه اول آن و به ویژه روز عاشورا و بعد از آن انسان یک حزنی دارد که این حزن تنها با وساطت امام معصوم برطرف می شود.. برای این که ان شاء الله خدا حزن ما را به ذکر و سرور حقیقی تبدیل

کند صلوات

بعضی اوقات این حزن تبدیل به ماتم می شود. تفاوت حزن و ماتم این است که در ماتم انسان انقدر غمگین می شود

که فقط مات می شود. برای اینکه ان شاء الله عوض این ماتم (اگر دچار آن شدیم) معرفت نصییمان شود **صلوات**

خیلی اوقات علاوه بر اینکه آدم دچار حزن یا ماتم می شود یک سری سوالاتی هم برایش مطرح می شود.. طبیعتا

ابتلائات وقتی شدید می شود سوالاتی را هم با خود همراه می کند و چرایی هایی برای انسان مطرح می شود

برای اینکه ان شاء الله خدا توسط ملائکه و اولیاء اش چرایی های ذهن ما را که حاصل وقایع است پاسخ دهند یا توسط

مجالس ذکر مشابه این جلسه، پاسخ بگویند و بتوانیم از رهگذر این سوالات معارف دینی به دست بیاوریم **صلوات**

کمابیش ثمراتی که به وسیله عاشورا نصیبت انسان ها شد، که باید راجع به آن بیشتر تفکر کرد این موضوع است که

امام حسین و اصحاب شان و خانواده محترم شان ثابت کردند که قیمت عبودیت، همه ی وجود انسان و همه دارایی -

های انسان است. قیمت عبودیت را مشخص کردند برای اینکه به ایشان تاسی کنیم و این قیمت را پردازیم و بدانیم

که وارد شدن در در راه خدا هزینه اش خود انسان است **صلوات** بعدی را بفرستید.

ارزش حرکت ابا عبد الله و یاران شان ابعادی به اندازه توحید پیدا کرد چون معرفی کننده توحید شد.. معلوم شد این

خدایی که باید پرستیده شود خیلی بیشتر از این ها می ارزد و تا اینجا را انسان می تواند عطا کند و بدهد. اما اینکه

حسین (ع) عبادت در راه خدا را تعریف کرد که این قدر می ارزد باید درس خیلی مهمی برای ما باشد که ان شا الله

بتوانیم از خود گذشتگی، جهاد، ایثار و مسائلی مانند شهادت را برای خودمان هموار کنیم و حتی در خانواده هایمان

تبدیل به فرهنگ عمومی کنیم. جهت اینکه این موضوع فرهنگ جاری زندگی ما شود و تحقق عینی پیدا کند

صلوات بعدی را بفرستید.

کمابیش عزاداری‌هایی که انجام شده قلب‌ها را شکسته و اشک‌ها را جاری کرده است برخی کم‌قلبشان شکسته برخی زیاد. ثمره اشک کم و زیاد، قلب شکسته کم و زیاد معرفتی است که باید از آن حاصل شود. حالا هر کس هر مقداری که این اشک و آه را ابراز کرده چه کم و چه زیاد کم است لذا می‌تواند دعا کند در اثر آن قلب شکسته و اشک جاری معرفت به حرکت ابا عبدالله را نصیب انسان نصیب کنند به برکت **صلوات بر محمد و آل محمد** صلوات آخر مانند کسانی که مثل خود من جامانده، خود را از کاروان جامانده می‌دانند، دعا کنیم که همه جامانده‌گان به کاروان اصلی حقیقت پیوندند و از همان مسیری که قرار است توبه کنند توبه کنند **صلوات** از سیر اشک و آه شروع کردیم به توبه ختم کردیم برای اینکه ان‌شالله این سیر به نتیجه برسد استغفر الله و اتوب الیه بگویم و استعاده کنیم و آیاتی را که مربوط به سوره کهف است را گوش کنیم . تا آیات حدود ۲۰ را خواندیم اما برای مرور مجدداً می‌خوانیم تا به آیات بعدی برسیم.

هفته گذشته گفتیم که فتوت یکی از مهم‌ترین ویژگی‌هایی است که انسان را می‌تواند به جمع‌های گرم و صمیمی الهی برساند. اگر نه نمی‌تواند با کسی ارتباط بگیرد چون روابط با دیگران نیاز به از خودگذشتگی دارد و اگر انسان اهل از خودگذشتگی نباشد نمی‌تواند رابطه قلبی برقرار کند.

رگه‌های جوانمردی را در اعتقادات این افراد در آیه ۱۵ می‌توان مشاهده کرد. وقتی قومشان به الهه‌های مختلف دعوت می‌کنند این پ‌ها دنبال حجت می‌گردند. می‌فهمند که حجتی ندارد و شجاعت اعراض از الهه‌های اینان پیدا می‌کنند. این صفت شجاعت برای اعراض از باطل، صفت جوانمردان است.

مسیر هدایت این طور است که شما سوار مرکبی می‌شوید و می‌برندتان به محل خوش آب و هوا. در آیه ۱۶ مطرح می‌شود همین که انسان تصمیم گرفت اهل هدایت شود و داخل شد، باقی‌اش در کنف رحمت الهی قرار می‌گیرد.. با اینکه اینها از قومشان دوری کردند در باره شان اینطور می‌گویند. سراغ اسباب کاری رفته‌اند که کارشان را جور می‌کند. .. پاداش هدایت، هدایت است. این در آیات مکرر آمده است. پاداش درستی درستی است، پاداش راستگویی راستگویی و پاداش خوبی خوبی است. هر کس خوب شد پاداشش این است که خوب شده است! دو دو تا چهار تا است! هر کس که دروغ گفت جزایش دروغگویی است. هر کس بدی کرد سزایش بدی است. این غیر آن است که خدا در روز قیامت برای کسی که هدایت شده بهشت و قرب در نظر گرفته است. همین که می‌تواند خوبی کند پاداشش این است که خوبی کند. دیگر که چی؟!.. ندارد! من یهد الله فهو المهتد. هر کس عنایت خدا شامل حالش شد هدایت شده است.

ادامه آیه (همین مقدار سزایش بس که ولی مرشدی نخواهد داشت...) این آیه خیلی تکان دهنده است. اگر کسی به موارد هدایت عمل کند خدا برایش ولی مرشد می فرستد. اگر آن کاری که هدایت را ایجاد می کند، نکنند، ولی مرشد ندارد. این حجت بر اساس عقل است. همین مقدار که بر مسیر هدایت می رود خدا برایش ولی مرشد می فرستد. لذا هیچ کس نمی تواند بگوید نبی نداشتیم و هدایت نداشتیم. هر کار که بر اساس عقل و فطرت هست انجام بده خدا ولی مرشد را برایت می فرستد.

آیه ۱۸: در این آیات نمی دانیم چرا خدا این قدر جزئی درباره ایشان حرف می زند که چرا این طوری خوابیدند یا از کلبشان (سگشان) حرف می زند. ما کاری نداریم گرچه در اینجا حرف های ذوقی زیاد زده اند.

اگر کسی در اردوگاه ابا عبدالله باشد حتی بی ارزش هم باشد به صرف بودن در آنجا ارزشمند می شود... برای همین خدا از سگشان هم حرف می زند. این بودن و معیت به آن سگ اعتبار می دهد. یعنی ۱ می تواند صفر را به عدد قابل اعتنا تبدیل کند. اگر یک نباشد صفر ارزشی نخواهد داشت.

اگر یک زمانی در ده ای زندگی می کردید می دیدید که علی القاعده حیوانات اهلی یک انسان مومن با مال انسان غیر مومن فرق می کند. در سواری و شیردهی و.. با هم فرق می کنند. قاعدتا باید فرق کند. ایمان صفتش تاثیر بر موجودات است. این تاثیر می تواند حتی حیوانی را با درجه معمولی اش ارتقا دهد. این درباره حیواناتی که در روایات آمده بیشتر است در روایات شعور دیگری برایشان بر شمرده شده است. در سوره نمل درباره هدهد این بحث اندکی باز شده است. کانه آن هدهد یک انسان است. القای روحی سلیمان ارزش هدهد را بالا می برد. آن القای اثر سلیمان مورچه را به نطق در می آورد.

یعنی موجودات در اثر ایمان متحول می شوند. حالا خود انسان هم در اثر ایمان متحول می شود. فکر کنید پدر و مادر در خانه ای مومن باشند، در تربیت فرزند کار خاصی هم نکنند اما اگر ایمان طبیعی باشد اثر می گذارد. در مورد پسر نوح جالب است که انسان می تواند در قساوت قلب حد را آن قدر بگذارند که آن مومنی که روی حیوانات اثر می گذارد روی او هیچ اثری نگذارند حتی بالعکس اثر بگذارد این همان اشمناز در سوره زمر است. مومن که می بینند، تنفر پیدا می کنند. یعنی یک انسان تا این اندازه می تواند بر خلاف تکوینش حرکت کند! این موضوع در سوره بقره هم آمده و به آن اشاره شده است.

اینکه این قدر درین آیه جزئی آمده است، مثل اینکه روح حاکمی از این ها مراقبت می کند، که هر کس به اینها نزدیک می شده است از وحشت فرار می کرده است.

یکی از شگفتی های خدا در حفظ، ایجاد رعب است البته هم مثبت دارد و هم منفی.

ظرفیت وجودی انسان این است که از دایره حیوانیت تا ملکیت پیش برود، لازمه خلیفه شدن، این تغییر است. این دو روی یک سکه‌اند. این موضوع در آیات اولیه سوره انعام آنجا که می‌گوید فقطع دابر الذین ظلموا بحثش آمده است. همین مقدار که کار خوبی انجام دادیم پاداش عمل خیرمان است که خدا نقداً به ما عطا کرده است. تشویق این نیست که به تو بگویند در قیامت به تو اجر می‌دهند بلکه کار خوبش زنجیره است و این یعنی کار خوبش پاداش داده شده است. این را کسانی می‌فهمند که اربعین کربلا بروند. پاداش پیاده روی به سمت کربلا، رسیدن به کربلا است... پاداش با امام حسین بودن با امام حسین (ع) بودن است و سزای بی‌امام حسین (ع) بودن بی‌امام حسین بودن است. این منافقتی ندارد که با امام بودن کار با بهشت و ... ندارد. کسی که با امام حسین (ع) است دیگر دنبال چیز دیگری نیست. اگر من الان احساس کردم با حضرت حجت (عج) نیستم، سزای نبودن با حضرت حجت (عج)، نبودن با ایشان است.

برویم سراغ آیه ۲۳ به بعد: ... انی فاعل ذلک غذا..

برخی آیات قرآن جنبه ذکر دارد یعنی باید انسان با خودش هر روز مرتب آن را مرور کند از جمله آیات ۲۳ و ۲۴ که مطرح می‌کند هیچ کس نگوید من کاری را انجام می‌دهم مگر با ان‌شالله.

هر وقت انسان احساس کرد خدا از یادش رفته خدا را یاد کند. اشتغالات انسان را درگیر می‌کنند..

معنی آیه ۲۴... : قانون بودن رشد و ثابت بودنش در آیه آمده است. مثلاً کاری می‌کنید که کار خوبی است اگر انسان احساس کند این ته خوبی است، به انحراف کشیده می‌شود. انحراف انسان از این جایی درمی‌آید که فکر کند اینکه انجام دادم ته خوبی است. باید دانست که شما هر کاری را هم بر مسیر هدایت انجام داده باشید آخرش نبوده است! خیر ته ندارد. خدا کند ما همیشه در این حال باشیم که بهتری هست که آن را می‌توان انجام داد.

اگر به تو گفتند چرا کم کار کردی یا ناقص... می‌گوید راست می‌گویی امیدوارم که بتوانم دفعه بعد بهترش را انجام دهم.. دیگر هر کسی گفت چرا؟؟؟؟ می‌گویی راست می‌گویی. اینطوری می‌شود که انسان دو روزش یکی نیست.

من از خدا می‌خواهم که مرا به بهترش هدایت کند یعنی آن کسی که ایراد مرا گفته، همان رشدای است که خدا در مسیر من قرار داده.. لذا در این شرایط چقدر می‌توان از حرف‌های آدم‌های دور و بر استفاده کرد. همین که می‌گوید تو اخلاقت بد است، برای ما خیلی خوب است. آنها که ستایش می‌کنند، آدم را در حالت ایستا قرار می‌دهند. خدا بی‌نهایت است کار خدایی هم بی‌نهایت است. زیبایی بی‌نهایت است. هرچه به جلال و جمال برسید، باز هم جا دارد.

اینها جمع‌بندی‌های خدا از داستان کهف است ۱- مراقب باشید باید برای هر کاری ان شا الله بگویید.
۲- و اذکر ربک اذا نسیت: همان وقت که یادت افتاد یاد خدا بیفت. آیه الله بهجت از این آیه استفاده‌های اخلاقی زیادی کرده‌اند. در پاسخ هایشان معنی این آیه خیلی زیاد آمده است مثلاً می‌گوید وقتی فکر گناه به سرت زد همان موقع یاد خدا باش.. استغفار کن.

خدا حضورت را می‌خواهد هر موقعی حاضر شدی حضری ات را بزن. به غایبی‌های خودت بند نکن تا یک مهر باطل شد به خودت بزنی! خدا می‌بخشد. خیلی اوقات او می‌بخشد ولی ما نمی‌بخشیم. اگر این کار را بکنی ذکرت زیاد می‌شود اگر خودت را باطل کنی، به طور اختیاری نسیان را به خودت تحمیل کرده‌ای و برای همین مدام بدتر خواهی شد. آنجا که اختیار هست فکر نکنید. می‌گویید من مدام حواسم پرت می‌شود.. می‌گویم خب هر وقت حواست جمع بود جمع باشد! اگر اختیاری نیست هر وقت فهمیدی برگرد. ما یک دفعه یادمان می‌افتد بعد مدام به آن پروبال می‌دهیم.. گویا اینکه این فکر کردن یک شهوتی ست در ما..

اصلاً کسی نمی‌تواند به ما بد بگوید. دلیلش هم این آیه مبارکه است که می‌فرماید لا یملک لنفسه نفعاً و لا ضراً. من از بازخوردی که از دیگران می‌گیرم، میزان تغییرات اخلاقی‌ام را می‌فهمم. اگر بازخورد منفی می‌دهد سریعاً نگاه می‌کنم منفی‌هایی که می‌گوید چیست تا آن را برطرف کنم.

افشای سلام در روایات مهم است. سلامات باید طرف مقابلات را مقهور کند. برای همین اول حسن سلامات را مدام بالا ببر.. با خوش اخلاقی خیلی وقت‌ها مشکلات حل می‌شود.

حوزه احادیثی که مربوط به مقابله با باطل است نباید وارد مباحث معاشرت با مردم شود. معاشرت با مردم قانون دارد اما قانونش مدارا است! نه به این معنی که از حقت بگذری بلکه یعنی بنای معاشرتان را بر خوش اخلاقی بگذارید و نخواهید مردم را ادب کنید. آدم وقتی اهل مدارا شود و حلیم شود اگر غضب کند، غضبش هم آتشی می‌شود. امام علی (ع) فرمودند: بترسید از غضب حلیم. یعنی میزان غضب‌های انسان که محدود شود، اثر خواهد داشت والا اگر زیاد باشد اثری ندارد. در این وضعیت امنیت روانی خود شخص خدشه‌دار شده و عصبانی‌تر و افسرده حال می‌شود.

خیلی از ما افسردگی اجتماعی داریم. یعنی وقتی وارد فضاهای جامعه می‌شویم، انگار همه می‌خواهند حال ما را بگیرند، اینگونه فرد حالت افسردگی اجتماعی پیدا می‌کند. البته بحث بحث سازش نیست. منتها در نحوه تعاملات در جامعه نباید فرد به سمت عصبانیت پیش برود. سوق به سمت عصبانیت به بهانه امر به معروف و نهی از منکر خودش خطاست.

ما بد اخلاقی‌های اجتماعی را نباید پاسخ بدهیم. بد اخلاقی‌های اجتماعی نباید منجر به بد اخلاقی ما بشود. بد خلقی جرم است. اگر می‌توانی با خلق خوش امر به معروف کنی یعنی می‌توانی اینکار را انجام بدهی. اینکه بتوانی با دیگران معاشرت داشته باشی مهم است. اگر انسان کاری کند که کراهت ایجاد کند، حسن کارش از بین می‌رود. لذا تلخ و ناخوش نباشیم زیرا این خلق سیئه است. بدی آن کار سیئه است و لذا به همین جهت است که ذائقه آدم‌ها را تلخ می‌کند. اما حسن یعنی جلوه به کار دادن دادن نه خراب کردن آن. اگر بتوانیم به سلام دادمان حسن بدهیم تاکیدات فراوان در روایات گوینده این مطلب است که سلام در ارتباطات اهمیت فراوانی دارد. سلام مدخل ارتباطات است زیرا نقطه شروع تمامی ارتباطات سلام است. اگر به این موضوع دقت شود و فرد به آن ملتزم گردد آن وقت برای امر به معروف هم دست فرد باز می‌شود.

اما در پاسخ دوستان به سلام دادن به نامحرم باید گفت که در آن روایت بحث عرفی در زمان امام علی (ع) مهم است که فضا طوری است که امام به زنان جوانان سلام نمی‌کردند. حکم مطلب این است که در روابط نامحرم شروع ارتباطات از همین سلام‌ها آغاز می‌شود.

در لحن سلامت نباید ذره‌ای عواطف باشد. فقط باید ایمنی و سلامت باشد. سلام باشد اما عاطفه و حس نباشد. طرف نباید حس عاطفی بکند. سلام به نامحرم حد دارد. اما اگر معنویت باشد اشکال ندارد مثلاً عالمی را می‌بینی سلام می‌دهی و می‌گویی حاج آقا دعا کنید ما را.. اشکال ندارد.

این‌ها قوانین معاشرت است و نه داد و ستد. اگر در معاشرت بنای تان بر حسن ظن نباشد کارتان خطا می‌شود. بحث‌های سلام که گفتیم موضوع معاشرت بود و نه داد و ستد. مثل ازدواج. در ازدواج نباید به طرف حسن ظن همینطوری داشت. باید تحقیق کرد. باید خلاف‌ها را پیگیری کرد.

مثلاً می‌روی بنگاه و می‌فهمی می‌خواهد سرت کلاه بگذارد فقط می‌دانی که نباید با او دعوا کنی بلکه فقط معاشرتی کرده‌ای.. دیگر طرف را نباید کتک بزنی.. بنای ات باید بر خوش خلقی باشد. شما با خوش اخلاقی می‌توانید خطای طرف مقابلتان را بفهمید. اگر در معاشرت کم آوردی و دیدی هر کار می‌کنی کوتاه نمی‌آید و تیر هایت تمام شده و انرژی ات تمام شده است.. انرژی ات را از نماز و دعا بگیر. دو رکعت نماز می‌خوانی به نیت امیر المومنین (ع) بلافاصله خوب می‌شود.

قاعده کلی که مهم است: هر کس بتواند خلقش را حسن کند به میزان حسن خلقش خدا به او دافعه می‌دهد. همان قدر که می‌تواند در دل مردم بنشیند، می‌تواند حق مردم را هم به آن‌ها برساند.

توصیه ای که می‌کنم (و برایتان ممکن است) این است که به دیدن انسان‌های خوش‌خلق بروید زیرا دیدن انسان‌هایی که دارای حسن خلق هستند روی انسان اثر می‌گذارد. در بین علما آقای سید رضی شیرازی که در مسجد یوسف آباد هستند، نمونه خیلی خوبی از یک انسان خوش‌خلق هستند.. می‌توانید بروید و ایشان را از نزدیک زیارت کنید.

تعجیل در فرج امام زمان صلوات